

شعرهای این مجموعه را از نظر قالب، حتی نزدیک به قالب‌های کلاسیک و شناخته شده دانست. حذف قافیه نیز یکی از موارد بحث‌برانگیز این کتاب و مشمول توضیحات بند قبل است. البته سیدآبادی سعی کرده با تکرارهای گاه و بی‌گاه یک کلمه مشخص (تقریباً چیزی مثل ردیف) جای خالی قافیه را پر کند.

«عقربه ساعت / می چرخد / و می چرخد / و می چرخد / خورشید / می چرخد / و می چرخد / و می چرخد...»

اثر قافیه صرفاً به خاطر تکرار یک کلمه در فاصله‌های مشخص نیست؛ بار عمده قافیه بر دوش هماهنگی‌ای است که در پایان این کلمه‌های غیرهماند وجود دارد و شاعر کاشفشان بوده است. بنابراین به نظر نمی‌رسد که تکرارهای «می چرخد»ی به قدر قافیه جاندار باشند و برخلاف قافیه که لذت کشف کلمه‌های متفاوت و از نظر هجاهای پایانی شبیه به هم را به مخاطب می‌دهد، یکنواخت و به مرور خسته کننده می‌شوند.

### پرداختن به مضامین تازه

سیدآبادی در این تازه‌ترین مجموعه شعرش مسائل بی‌سابقه‌ای را سوژه سرودن قرار داده است. موضوعاتی مثل گران شدن بلیت هواپیما یا سرنوشت گنجشک عاشقی که عروسی می‌کند:

«گنجشک / عاشق شد / گنجشک رفت / عروسی کرد / گنجشک شست / و شست و شست / گنجشک جارو / کرد و جارو کرد / گنجشک آشپزی کرد / گنجشک بچه‌دار شد / گنجشک دیگر وقت / نداشت عاشق بماند.»

به نظر می‌رسد چنین مضامینی، بیشتر بزرگسالانه یا حداقل نوجوانانه باشد و دور از ذهن به نظر می‌رسد که ذهنی کودکانه قادر به درک تأثیر زندگی زناشویی و مسائل ناشی از آن بر عشق بین دو طرف داشته باشد. چنین موضوعاتی، خالی از دغدغه‌های کودکانه‌اند و در نهایت می‌توان گفت که تنها در بیان، شکلی کودکانه یافته‌اند.

### نگاه سرکش و نافرمان‌بردار

مجموعه‌های شعر کودک ما همیشه تصویری حرف‌گوش‌کن و سربراه از یک کودک ارائه می‌دهند. چه کسی کلاغ... اما کودکی شیطان و گاهی یک‌دنده را به تصویر می‌کشد که حضوری طبیعی دارد و به ساز و کوک خودش می‌رقصد.

«... من ماشین کوکی نیستم / بچه کوکی ام / و خودم هم بلد نیستم چه جوری کوک می‌شوم!»

این شیطانی‌ها اگرچه کمی شبیه شیطانی‌های شاعرانه سیلور استاینی است، اما به خاطر این که مصلحت‌اندیشی و پندآموزی در آن محور قرار داده نشده، ستودنی است. در واقع خوبی این شعرها در این است که نگاه آموزشی بر نگاه ادبی غلبه ندارد.

\*

درباره چه کسی کلاغ... حرف‌های دیگری هم هست که به دلیل کمبود جا از ذکر مفصل‌شان خودداری می‌کنم. مسائلی مثل بی‌نام بودن شعرها، تقطیع عجیب و غریب شعرها (که حتماً در نمونه‌های

بالا متوجه بعضی‌شان شده‌اید)، نثرگونی زبان، تکرار یک شوخی و کشف در چند شعر مختلف، تغییر اندازه فونت حروف شعرها، تصویرسازی‌های متفاوت و غریب و...

شاید بعد از آن مقدمه نسبتاً مثبت، انتظار خواندن چنین یادداشتی را بر چه کسی کلاغ... نداشتید. به هر حال خواستن همیشه توانستن نیست؛ آن هم وقتی موضوع، سرودن شعر باشد! اما همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تجربه‌های تازه در شعر کودک اولین گام‌هایش را برمی‌دارد و در حال حاضر، نکته مهم در نتیجه نیست، در جسارت‌ها و حرکت‌های تازه است. درست مثل کودکی که اولین تجربه راه رفتنش را پشت سر می‌گذارد و ممکن است در دومین قدم تعادلش بر هم بخورد. اما هرچه باشد، یک جا ننشسته و دل به حرکت بسته است.

## هم سخنی کودکان شرق و غرب

### در قصه غصه‌ها

#### سمیرا قیومی

جنّ شیشه‌ مربا. آنی دالتون. تصویرگر: برت هادسون. ترجمه بیتا ابراهیمی. تهران: انتشارات هرمس - کتاب‌های کیمیا، ۱۳۸۷. ۷۶ ص. ۹۰۰۰ ریال.

«جادو در زیرزمین و بالای سرمان همچنان وجود دارد و انتظار می‌کشد». این عقیده تایلر، پسرک داستان جن شیشه مربا است که دغدغه پول و مشکلات مالی خانواده به دنیای کوچکش راه یافته و دلش می‌خواهد مثل علاءالدین، یک گول چراغ جادو داشته باشد تا از او برای پدرش یک تاکسی نو بخواهد. مدت زیادی نمی‌گذرد که فیزی، بچه‌جنی که گم شده، سر راه او قرار می‌گیرد و طی یکی دو روزی که مهمان خانه تایلر است ماجراهایی را به دنبال خود می‌آورد. فیزی با باقی گول‌ها تفاوت‌هایی دارد. او یک بچه‌جن (گول) است که مدام به چهار شمع تولدش می‌نازد و آن را دلیلی بر بزرگ شدنش می‌داند؛ با این حال هنوز جادو کردن را به خوبی یاد نگرفته تا به جای سکه‌های شکلاتی، مثل جن‌های بزرگسال سکه‌های واقعی بسازد یا درست و حسابی صحبت کند:

«اُ، شاهزاده، اطاعت امر من...!...!...! سفنج شماست... اطاعت امر شما التماس من است... منظورم این است که اسکناس من است.»  
پاهایش را به زمین کوبید و جیغ زد: «می‌دانم با الف شروع می‌شود...»

چنین شخصیت‌پردازی‌ای که از جهاتی بی‌شبهات به شخصیت بی. اف. جی در کتابی به همین نام از رولد دال نیست<sup>۱</sup> به دلیل تازگی و در عین حال مانوس بودنش برای خوانندگان داستان جذاب است و نوعی همذات‌پنداری را به دنبال دارد.

یکی از نکات قابل بحث، عنوان کتاب است: «جنّ شیشه مربا»

اشاره‌هایی به داستان علاءالدین و چراغ جادو شده است. در واژه‌نامهٔ لانگمن در معنی Genie آمده است: «موجودی جادویی در قصه‌های کهن عربی که وقتی او را صدا کنی، آن چه بخواهی انجام می‌دهد»؛ و وقتی شخصی به کار خطرناکی دست می‌زند این ضرب‌المثل را به کار می‌برند: "Let the Genie out of the bottle" و آن چه همیشه با بطری همراه است و آرزوها را برآورده می‌کند، گول چراغ جادو است و نه جن. برای واژهٔ جن به معنایی که در فرهنگ عربی - اسلامی دارد، معادل‌های دیگری مثل Goblin, Hobgoblin آورده‌اند. بهتر است بحث بیشتر این درباره را به اصحاب ترجمه بسپاریم.

از نکات جالب توجه کتاب این است که این اثر نمونه‌ای است از هزاران مورد تأثیر فرهنگ و ادب مشرق‌زمین (ایران، هند، سرزمین‌های عربی) بر ادبیات و بخصوص ادبیات کودک غرب. در این داستان علاوه بر اشاره به قصه‌های هزار و یک شب و آوردن گوشه‌هایی از قصهٔ علاءالدین و چراغ جادو، یکی از شخصیت‌های داستان علی نام دارد که نامی عربی - اسلامی است و با علاءالدین نیز نزدیکی‌های لغوی و معنایی دارد. علی پسری است که چراغ، قالیچه و کتاب جادویی را که از پدر بزرگش به ارث رسیده و جا را بر مینی ترامپولین مادرش تنگ کرده، به تایلر می‌دهد. پدر بزرگ کسی است که جن‌ها (غول‌ها)، قهرمانان قصه‌های شرقی، او را دوست دارند و به او احترام می‌گذارند. چرا که حافظ سنت‌ها، فرهنگ‌ها و قصه‌های کهن بوده است که امروز به‌خاطر تغییرات دنیای مدرن و صنعتی جایی برایشان نیست.

داستان لایه‌های زیرینی هم دارد؛ دلمشغولی بزرگ کودکان‌های که در زیر لایهٔ داستانی مهیج و سرگرم‌کننده پنهان است. چنان‌که پیشتر گفته شد غصهٔ پول و کمک به پدر، فکر داشتن یک غول چراغ جادو را به ذهن تایلر و تا حدودی هم‌کلاسی‌هایش آورده:

«بعضی وقت‌ها از این‌که بچه بود بدش می‌آمد. اگر بزرگ بود می‌توانست کاری پیدا کند و همهٔ پولش را به مادر و پدرش بدهد. آن روز صبح خانم فرن هم به پول فکر می‌کرد.»

«کری همان‌طور که ناخن‌هایش را می‌جوید، پرسید: خانم، اگر ما هیچ فکر تازه‌ای نداشته باشیم شما از این‌جا می‌روید که در مدرسهٔ پولدارها درس بدهید؟»

فصل‌بندی کتاب و نیز نام‌گذاری هر فصل به خوبی صورت گرفته و این تقطیع برای یک داستان بلند کودک لازم به نظر می‌رسد. فصل اول با عنوان «توتی فروتی» خواننده را با شخصیت‌های داستان آشنا می‌کند و او را در جریان وضعیت متعادل فعلی‌شان قرار می‌دهد. سپس در فصل‌های دوم و سوم با عناوین جذاب «اطاعت امر شما اسفناج من است» و «سیمونه ورد را می‌خواند» به عدم تعادل و تعلیق داستان می‌رسیم. در فصل آخر، چنان‌که از نامش پیداست «شادی ابدی»، پایان‌بندی خوب داستان شکل می‌گیرد و پیام تازه‌ای از راه می‌رسد: بگذاریم جن‌ها (غول‌های چراغ جادو) زندگی‌شان را بکنند. آن‌ها خسته‌اند از این‌که مدام آرزوهای آدم‌ها را برآورده کنند. چه بسا که آرزوهای ما، آرزوهای دردسرسازی باشد؛ مثلاً ممکن است آرزو کنیم که بتوانیم زبان گربه‌مان را بفهمیم و فیزی هم ما را به آرزویمان



که ترجمه‌ای است از عنوان انگلیسی *The Jam Jar Genie* سؤال این است که چرا مترجم به جای «غول» در سراسر کتاب از «جن» استفاده کرده است؟ چنان‌که شاهدیم در میان کلمات عنوان اصلی، نوعی «جادوی مجاورت»<sup>۲</sup> وجود دارد که آن را برای کودکان آهنگین‌تر و بالطبع دلنشین‌تر می‌کند. اما در ترجمهٔ آن به فارسی، چنین هماهنگی‌ای دلیل انتخاب نیست. ممکن است انگیزهٔ مترجم از آوردن واژهٔ «جن» به جای «غول» جذابیت بیشتر باشد. چرا که غول قهرمان تکراری داستان‌های بسیاری است؛ اما جن به‌خصوص در داستان‌های امروزی کودکان، به‌دلیل بار منفی و ترسی که به‌همراه دارد، هنوز به نوعی تابو است و در نتیجه دست‌نخورده باقی مانده است. اما آیا همین بار منفی و ایجاد ترس، باعث پرهیز از آوردن کلمهٔ جن در ادبیات کودکان نیست؟ در ادب سنتی ما نیز به جای جن بیشتر معادل دیگر آن یعنی «پری» آمده است و در متونی مثل *امیر ارسلان نامدار* اجنه برخلاف پریان کارکردی منفی دارند. حتی وضع کلمه‌ای مثل «از ما بهتران» دلیلی بر تابو بودن نام اجنه در میان مردم کوچه و بازار است.

اما گذشته از این موضوع، گویا معادل Genie در زبان فارسی همان غول است، چنان‌که در خود داستان نیز این بچه‌جن (غول) از یک چراغ جادو خارج می‌شود و آرزوها را برآورده می‌کند و نیز

برساند و گریه و راج ما تا صبح زیر گوشمان حرف بزند و حرف بزند و از غذای گریه‌ها و موش نیمه‌جانی که وول می‌خورد بگوید و نگذارد که خواب راحت به چشممان برسد!

۱. این کتاب در ایران با نام‌هایی چون *غول بزرگ مهربان* و *غول سیاه مهربان* ترجمه شده است.
۲. رک: محمدرضا شفیعی کدکنی، «جادوی مجاورت»، مجله بخارا، س ۱، ش ۲، (مهر و آبان ۱۳۷۷).

## وقتی بچه‌ها بیشتر از بزرگ‌ها می‌فهمند

### فرشته سلیمانی

*خانه‌ای روی آب*. پت هات چینز. ترجمه چستا یثیری. تهران: انتشارات پیدایش، ۱۳۸۸. ۲۵۰۰۰ ریال.

هرگز فکر نمی‌کردم که نویسنده *خانه‌ای روی آب* خودش یک مادر بزرگ باشد! راستش وقتی در مصاحبه‌ی انتهای کتاب خواندم که پت هات چینز نوه دارد، خیلی جا خوردم. کمی سخت بود که ببینم نویسنده داستانی که در آن دردسرسازترین شخصیت داستان مادر بزرگ است، خود در چنین سن و سال و موقعیتی است. شاید این استنباط کمی شخصی به نظر برسد، اما قاعده نانوشته‌ای هست که می‌گوید ما هر وقت با کودکان صحبت می‌کنیم و به ویژه وقتی داستانی نقل می‌کنیم (چون به تأثیر آن بر ذهنیت کودک معتقدیم)، سعی در تحکیم جایگاه خود به عنوان مادر، پدر، خواهر، مادر بزرگ و... نزد او داریم. در جامعه ما این مسئله بعد و وسیع تری دارد. در واقع تلاش ما بر این است که احترام به همه «بزرگ‌ترها» را در وجود کودک نهادینه کنیم. وقتی به روایات و داستان‌های قدیمی مخصوص کودکان در فرهنگ خودمان نظری می‌افکنیم، می‌بینیم بزرگ‌ترها و به ویژه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها به عنوان افرادی با تجربه، کاردان و حلال نهای مشکلات تصویر شده‌اند. حال آن که در *خانه‌ای روی آب* نه تنها چنین نیست، بلکه پدر هم عملاً و گاهی با کنایه، نفرت خود را از مادر بزرگ (مادرزن خودش) ابراز می‌کند و به ماجرا دامن می‌زند.

این اتفاق به خودی خود بد نیست. از یک سو کودکی که به عنوان خواننده *خانه‌ای روی آب* با او سروکار داریم، حدوداً ده ساله است و قطعاً تا این سن، میانگینی از برخورد متعادل با بزرگترها را به دست آورده است. ضمن این که خوانندگان *خانه‌ای روی آب* عموماً کتابخوان‌هایی حرفه‌ای‌تر از سایر همسالانشان هستند و به احتمال زیاد، رگه‌های طنز و فضای متفاوت داستان را درک خواهند کرد. از سوی دیگر در پیش گرفتن چنین رویه‌ای در داستان، می‌تواند آثار مثبتی نیز داشته باشد؛ در صورتی که کودک بیاموزد که خارج از قواعد معمول و تعریف شده، می‌توان درباره بزرگسالان و یا هر موضوع دیگری فکر کرد، خواند و نوشت.

نحوه پرداخت شخصیت‌ها در *خانه‌ای روی آب* از مادر بزرگ غرغروی در درس‌ساز گرفته تا پدر بازیگوش و مادر حواس‌پرت بی‌دست و پا به گونه‌ای است که مورگان (کودک قهرمان داستان) از همه متعادل‌تر و عاقبت‌اندیش‌تر به نظر برسد. چنان که در حقیقت هم فکرهایی که به ذهن مورگان می‌رسد، از همه عاقلانه‌تر است. این دقیقاً همان رویه‌ای است که رولد دال (به عنوان یک نویسنده موفق در حوزه کودکان) در بعضی داستان‌هایش پیش گرفته بود؛ به عنوان مثال در *جادوگرها، ماتیلدا، داروی شگفت‌انگیز جورج* و...

یکی از ویژگی‌های برجسته *خانه‌ای روی آب* که عاملی مؤثر در جذابیت آن نیز هست، طنزی است که در خلال دیالوگ‌ها یا به عبارتی بگومگویی شخصیت‌ها نمود پیدا می‌کند. انتقال این طنز بدون از بین رفتن جذابیت نهفته در آن، مسئولیتی است که مترجم به خوبی از عهده آن برآمده است:

«مادر بزرگ با شادی گفت: در دریا اتفاقات بدتری منتظر ماست. ناگهان مه غلیظی همه جا را پر کرد طوری که هیچ چیزی دیده نمی‌شد. مادر در حالی که چشم‌هایش جایی را نمی‌دید، آهی کشید و گفت: امیدوارم نیفتند.»

پدر پرسید: چه چیزهایی نیفتند؟

مادر گفت: اتفاق‌ها.

پدر لحظه‌ای چشم‌هایش را بست و گفت: امیدواری چه چیزهایی اتفاق نیفتند؟

مادر گفت: چیزهای بد.

پدر آهسته پرسید: کجا؟

و مادر گفت: خب معلوم است در دریا!

توصیف جزئیات یک موقعیت، آن هم با اشاره به برجستگی‌هایی که توجه کودکان را بیشتر جلب می‌کند، از عوامل دیگری است که بر جذابیت داستان می‌افزاید:

«بعد از این که بچه صبحانه‌اش را تمام کرد، مادر او را به طبقه بالا برد تا کمی روی زمین چهار دست و پا راه برود. مادر بزرگ هم بلند شد و دنبال آن‌ها از پله‌ها بالا رفت. روی پله‌ها نزدیک بود که با گریه تصادف کند. چون گریه با دیدن بچه، دو پا داشت، دوپای دیگر هم قرض کرده بود و از اتاق فرار کرده بود.»

با این که زاویه دید، دانای کل است، درکی که راوی از طریق توصیف موقعیت‌ها به دست می‌دهد، در حد درک مورگان از واقعیت است. مثلاً در شرایطی که همه به فکر یافتن بهترین راه‌حل برای در امان ماندن از دست آدمخوارها هستند، به دماغ قرمز پدر که از شدت نور آفتاب سوخته و درد می‌کند، اشاره می‌شود!

و اما اساسی‌ترین نکته‌ای که نویسنده، به اصطلاح به عنوان پیام در داستان گنجانده است، لزوم مشارکت و همکاری است که به شکلی بسیار ظریف به آن اشاره شده است. در طول داستان هرگاه همکاری بین افراد وجود داشته، نتیجه کار مثبت از آب درآمده است. حتی جایی که لازم است، آدمخوارها هم به کمک آدم‌ها می‌آیند و همکاری می‌کنند.